



فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۴۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی
آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در درس پیشین جایگاه و ضرورت «بیع» در مسائل فقهی تبیین و در میان اقوال متعددی که برای تعیین ماهیت «بیع» بیان گردیده، تعریف مرحوم شیخ انصاری از بیع به عنوان بهترین تعریف از جانب مصنف معرفی شد. شیخ اعظم «ره» اشکالات و مناقشات پیرامون تعریف بیع، را مطرح و به پاسخگوئی از آن پرداخته است. ارائه بعضی از این اشکال و جواب‌ها، مباحث آغازین درس حاضر است.

طرح و بررسی مستندات احکام بیع مانند شرطیت ایجاب و قبول، عدم اعتبار عربیت و ماضویت در صیغه عقد و کفایت ابراز آن با هر لفظی هر چند به صورت غلط که ظهور در ایجاب و قبول داشته باشد، ادامه بخش مطالب این درس می‌باشد.

«قاعده اسوه» یکی از قواعد فقهی است که بعضی با استناد به آن در صدد اثبات لزوم عربی بودن صیغه عربی بر آمده‌اند. بررسی مدرک و تحلیل مضمون این قاعده و مناقشه در استدلال به آن از مباحث مهم ارائه شده در این درس به شمار می‌رود.

بحث از اعتبار تطابق بین مضمون ایجاب و قبول و موالات در آن، پایان بخش مباحث ارائه شده در درس حاضر می‌باشد.

متن عربی

و الإشكال عليه بشموله للشراء و الاستيجار- حيث ان المشتري بقبوله يملك ماله بعوض و مستأجر العين يملك الاجرة بعوض- مدفوع بما ذكره الشيخ نفسه من ان ذلك مدلول تضمني و إلّا فالشراء و الاستيجار يدلان مباشرة على التملك بعوض.

٢- و اما اعتبار الايجاب و القبول في البيع، فلاّنه متقومّ بهما عرفاً و لا يصدق على الايجاب وحده.

٣- و اما الاكتفاء بكل مبرز لهما و لو لم يكن لفظاً صريحاً، فلاّنه بعد ظهور اللفظ في البيع و صدق عنوانه- و لو كان الاستعمال بنحو المجاز أو الكناية- يشمل له إطلاق أدلة الامضاء كقوله تعالى: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ».

و مع الأصل اللفظي المذكور لا تصل النوبة إلى الأصل العملي المقتضى للاقتصار على القدر المتيقّن، لاستصحاب عدم ترتّب الأثر عند الايقاع بغيره.

٤- و اما الجواز بالملحون و غير الماضي أو العربي، فلاّطلاق أدلة الامضاء المتقدمة.

و دعوى اعتبار العربية من باب وجوب التأسي بالنبيّ صَلَّى الله عليه و آله حيث كان يعقد بها، مدفوعة بأنّ التأسي به صَلَّى الله عليه و آله و ان كان واجباً لقوله تعالى «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة» الا ان المراد به الإتيان بالفعل على النحو الذي كان يأتي به صَلَّى الله عليه و آله و بنفس القصد، و حيث نحتمل ان اجراءه صَلَّى الله عليه و آله العقد بالعربية كان بقصد اجراء العقد ببعض أساليبه و طرقه فلا يمكن إثبات لزوم العربية من خلال ذلك و يبقى إطلاق أدلة الامضاء بلا مقيّد.

٥- و اما اعتبار المطابقة في المضمون، فلتوقف صدق عنوان العقد و البيع و التجارة عن تراض على ذلك.

٦- و اما الموالاتة، فقد قال جماعة- منهم الشهيد الأوّل في قواعده- باعتبارها.

و وجّه الشيخ الأعظم ذلك بأنّ الايجاب و القبول بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض، و مع الفاصل الطويل لا يصدق عنوان العقد.

و فيه: ان عنوان المعاهدة صادق ما دام الموجب لم يعرض عن إيجابه حتّى مع تخلّل الفصل الطويل.

یادآوری

در مباحث پیشین گذشت که مصنف از میان تعاریف متعددی که علماء برای «بیع» ارائه نموده‌اند، بیان مرحوم شیخ انصاری را «البيع تمليك عين بعوض» به عنوان بهترین تعریف انتخاب نمود. در ادامه اشکالی که پیرامون این تعریف مطرح شده، خواهد آمد.

اشکال

تعریف ارائه شده شامل فعل خریدار «شراء» و فعل مستأجر «استیجار» نیز می‌شود، زیرا مشتری با قبول کردن بیع، ثمن را به ملکیت فروشنده و مستأجر نیز در مقابل عین مورد اجاره، اجاره بهاء را به ملکیت موجر در می‌آورد در حالی که این موارد از مصادیق بیع به شمار نمی‌آیند.^۱

جواب

شیخ اعظم از این اشکال این‌گونه جواب داده است: تمليك ثمن به فروشنده یا اجاره بهاء به موجر، مدلول تضمینی^۲ خرید و استیجار بوده، و دلالت مطابقی^۳ و اصلی این دو در واقع تملك مشتری و مستأجر در مقابل عوض است. با این توضیح که مقصود مشتری از شراء، به ملکیت در آمدن مبيع برای خودش می‌باشد، و تمليك ثمن برای بايع در ضمن این تملك محقق می‌شود. در استیجار نیز مقصود مستأجر به ملکیت در آوردن منافع عین مورد اجاره است و تمليك اجاره بهاء برای موجر در ضمن این تملك صورت می‌پذیرد. بر خلاف بیع که هدف از آن تمليك مبيع برای مشتری می‌باشد. و این تمليك مدلول مطابقی بیع به شمار می‌آید. «FG»

اشکال: داخل شدن «شراء» و «استیجار» در تعریف بیع.

اشکال و جواب «تعریف بیع»

جواب: مدلول تضمینی بودن تمليك مستفاد از «شراء» و «استیجار».

دلیل اعتبار ایجاب و قبول در عقد بیع

۱. در علم منطق برای صحّت تعریف شرائطی بیان شده از جمله این که تعریف باید جامع افراد و مانع اغیار باشد. که بر این دو شرط «عکس» جامع افراد بودن و «طرد» مانع اغیار بودن نیز اطلاق می‌شود. اشکالی که در متن به تعریف بیع وارد شده از قبیل «طرد» و مانع اغیار نبودن تعریف است. زیرا در اشکال مذکور ادعا شده است که تعریف بیع شامل دو فرد خارج از حقیقت بیع یعنی «شراء» و «استیجار» نیز می‌شود.
۲. دلالت تضمینی، دلالت لفظ بر بخشی از معنای موضوع له خود می‌باشد؛ به بیان دیگر، دلالت لفظ بر جزء معنای خود را دلالت تضمینی می‌نامند، مانند: دلالت انسان بر حیوان یا ناطق، در حالی که انسان به معنای حیوان ناطق است.
۳. دلالت مطابقی، دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع له خود می‌باشد، مانند: دلالت لفظ «کتاب» بر تمام معنای آن، که در نتیجه هرگاه لفظ «کتاب» به کار برده شود، همه اجزای آن مانند ورق ها، جلد و... داخل در معنای آن می‌باشد. چون لفظ و معنا با هم مطابقت دارند، به این دلالت، دلالت مطابقی یا تطابقی گفته می‌شود.

بیع از الفاظ رایج در میان عرف است و همان‌گونه که در مباحث پیشین بیان شد، این عنوان از عناوین مخترعه شرعی نیست. از سوی دیگر تحقق بیع از دیدگاه عرف متوقف بر ایجاب و قبول بوده و بر ایجاب بدون قبول از نگاه عرف، صدق بیع نمی‌شود. با این بیان وجه اعتبار ایجاب و قبول در تحقق بیع روشن می‌شود.

دلیل عدم اعتبار صراحت و صحت الفاظ صیغه عقد

در صیغه ایجاب و قبول بیان شد که ابراز آن دو با هر لفظی که معنا و مقصود را برساند، کفایت می‌کند و نیاز به استفاده از الفاظ صریح در معنای ایجاب و قبول نیست. دلیل مسئله این است که هر گاه لفظ در معنای بیع ظهور و عنوان بیع بر آن صادق باشد، هر چند استعمال آن مجازی یا به صورت کنایه باشد، اطلاق ادله مشروعیّت بیع مانند آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» شامل آن می‌شود.

با توجه به اطلاق ادله مشروعیّت و امضای بیع، جواز انشاء صیغه ایجاب و قبول با الفاظ غلط، غیر عربی و غیر ماضی نیز ثابت می‌شود.

اشکال

در صورتی که بایع و مشتری یا یکی از آن دو، در انشاء صیغه، الفاظ غیر صریح و کنائی استعمال کنند، تحقق بیع به واسطه آن مورد شک واقع شده و با استصحاب عدم ترتیب اثر، حکم به عدم وقوع بیع می‌شود. با این توضیح که قبل از انشاء با الفاظ غیر صریح، عدم تحقق بیع متعلق یقین بود، سپس شک در تحقق آن به سبب انشاء الفاظ غیر صریح می‌شود، لذا همان یقین سابق «عدم تحقق بیع» استصحاب و حکم به عدم ترتیب اثر بر الفاظ غیر صریح می‌شود.

جواب

با وجود اطلاق آیه کریمه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» مجالی برای تمسک به اصل عملی استصحاب باقی نمی‌ماند. زیرا تا هنگامی که دلیل لفظی وجود داشته باشد، نوبت مراجعه به اصل عملی نخواهد رسید.

تطبیق

و الإشکال علیه بشموله للشراء و الاستیجار - حیث ان المشتري بقبوله یملک ماله بعوض و مستأجر العین یملک الاجرة بعوض - مدفوع بما ذكره الشيخ نفسه من ان ذلك مدلول تضمنی و إلتا فالشراء و الاستیجار یدلان مباشرة علی التملک بعوض.

و اشکال بر تعریف شیخ انصاری به این که شامل شراء و استیجار هم می‌شود - چون مشتری با قبول خود مالش را در مقابل عوض به ملکیت در می‌آورد و اجاره کننده چیزی، اجرت را در مقابل عوض به ملکیت در می‌آورد - به آن چه خود شیخ ذکر کرده دفع می‌شود که: به ملکیت در آوردن مشتری و مستأجر در شراء و استیجار، مدلول تضمنی است، و الا شراء و استیجار دلالت مطابقی بر مالک شدن در مقابل عوض، دارند.

۲- و اما اعتبار الايجاب و القبول فی البیع، فلائنه متقوم بهما عرفاً و لا یصدق علی الايجاب وحده.

۲- و اما معتبر بودن ايجاب و قبول در بیع، پس به علت تقوم عرفی بیع به آن دو است و بر ايجاب تنها، بیع صدق نمی‌کند.

۳- و اما الاكتفاء بكل مبرز لهما و لو لم يكن لفظاً صريحاً، فلائنه بعد ظهور اللفظ في البيع و صدق عنوانه - و لو كان الاستعمال بنحو المجاز أو الكناية - يشملها إطلاق أدلة الامضاء كقوله تعالى: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱.

۳- و اما اكتفا کردن به هر چیزی که ابراز کننده ایجاب و قبول باشد هر چند لفظ صریح نباشد، به این علت است که بعد از ظهور لفظ در بیع و صدق عنوان بیع - هر چند استعمال از باب مجاز یا کنایه باشد - ادله امضاء بیع شامل آن می شود، مثل قول خداوند: «خداوند بیع را حلال کرد».

و مع الأصل اللفظي المذكور لا تصل النوبة إلى الأصل العملي المقتضى للاقتصار على القدر المتيقن، لاستصحاب عدم ترتب الأثر عند الإيقاع بغيره.

و با وجود اصل لفظی ذکر شده، نوبت به اصل عملی که مقتضی اکتفا به قدر متیقن است، به دلیل استصحاب عدم ترتیب اثر هنگام ایجاد با لفظ غیر صریح نمی رسد.

۴- و اما الجواز بالملحون و غیر الماضي أو العربي، فلا إطلاق أدلة الامضاء المتقدمة.

۴- و اما دلیل جواز بیع با لفظ غلط و غیر ماضی یا غیر عربی، به دلیل اطلاق ادله امضاء سابق است.

SCO ۱۳: ۴۹

اشکال

با توجه به قاعده «اسوه» که مفاد آن وجوب تأسی^۲ و تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، عربی بودن در صیغه ایجاب و قبول شرط می باشد. زیرا ایشان با الفاظ عربی عقود را انشاء می کردند.

۱. البقرة: ۲۷۵.

۲. تأسی در فقه عبارت از اسوه و مقتدا قرار دادن پیشوایان معصوم علیهم السلام و پیروی از آنان در اعمال و رفتار است. گفتار و کردار رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز امامان علیهم السلام از آن جهت که ظرف مشیت و اراده خداوند متعال هستند، همواره منطبق با خواست و محبت حضرت حق بلکه عین آن می باشد؛ از این رو، خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن، بندگان را به پیروی از آنان و اطاعت مطلق از اوامر و نواهی ایشان فراخوانده و اعلام کرده است که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو و اسوه نیکو برای شما است. بدین جهت شکی در محبوبیت و فضیلت تأسی به معصومان علیهم السلام در گفتار و رفتار ایشان نیست؛ بلکه تأسی به آنان به معنای انجام دادن عمل بر وفق عمل ایشان، واجب است؛ بدین معنا که عملی را که آن بزرگواران به عنوان واجب، مستحب یا مباح انجام داده اند، بر امت نیز واجب است آن عمل را با همان عنوان انجام دهند.

فعلی که از معصوم علیه السلام صادر شده است اگر وجه آن از نظر وجوب، استحباب یا اباحه معلوم باشد، بحثی نیست و اگر معلوم نباشد و قرائن تعیین کننده نیز وجود نداشته باشد، در اینکه فعل صادر شده دلالت بر وجوب دارد یا استحباب و یا اباحه - به معنای عام نه مقابل وجوب و حرمت - اختلاف است. البته اگر عمل، عبادی باشد در دلالت آن بر رجحان و افضلیت شکی نیست. در کلمات فقها نسبت به برخی اعمال از آن جهت که یکی از معصومین آن را انجام داده به دلیل تأسی، حکم به استحباب شده است. چنان که برخی فقها به دلیل تأسی، به وجوب اعمالی حکم کرده اند.

قلمرو تأسی از معصوم علیه السلام افعالی است که اقتضای عمومیت داشته، مانعی از شمول آن نسبت به غیر معصومین علیهم السلام وجود نداشته باشد؛ بنابراین افعالی که از معصوم به لحاظ مقام و منزلت ذاتی یا منصب ولایت و امامت وی صادر می شود و شأن اختصاصی ایشان به شمار می رود، موضوع تأسی قرار نمی گیرد، همچون اختصاصات رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل گرفتن بیش از چهار زن به عقد دائم یا اقامه حدود و نماز جمعه بنابر قول به اختصاص آنها به معصومین علیهم السلام. همچنین افعالی که از روی تقیه از آنان صادر شده یا اجتماعی که در آن زندگی می کرده اند اقتضای صدور چنین فعلی را داشته است، مانند پوشیدن لباسی همانند لباس مردم و سخن گفتن به زبان آنان. همه این موارد خارج از قلمرو تأسی اند. «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۳۲۲».

جواب

هر چند پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به آیه شریفه «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»^۱ واجب است. ولی مقصود از آن، انجام عمل با همان روش و قصدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌داده و از آنجا که احتمال دارد، اجرای صیغه عقد به صورت عربی، به قصد جریان آن از بعضی راهها و شیوه‌های آن باشد، با این قاعده امکان اثبات لزوم عربی بودن صیغه عقد، وجود ندارد. در نتیجه اطلاق ادله امضاء ببيع «احل الله البيع» به اطلاق خود باقی و شامل عقودی که با الفاظ غیر عربی انشاء شوند، نیز می‌شود. «FG»

اشکال: لزوم عربی بودن با توجه به وجوب تاسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اجرای صیغه عقد توسط ایشان به زبان عربی.

اعتبار عربی بودن صیغه عقد با تمسک به قاعده اسوه و جواب از آن

جواب: عدم امکان استدلال به قاعده اسوه برای اثبات لزوم عربی بودن صیغه به دلیل احتمال انشاء عربی آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از باب یکی از طرق و روشهای اجرای آن.

تطبیق

و دعوی اعتبار العربیة من باب وجوب التأسی بالنبی صلی الله علیه و آله حیث کان یعقد بها، مدفوعة بأن التأسی به صلی الله علیه و آله و ان کان واجباً لقوله تعالی «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»^۲

و ادعای شرطیت عربی بودن صیغه از باب وجوب الگو گرفتن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جهت این که با لفظ عربی آن را ایجاد می‌کردند، دفع می‌شود به این که الگو گرفتن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر چند به دلیل قول خداوند «به تحقیق برای شما در رسول الله اسوه حسنه است» واجب است.

الا ان المراد به الإتيان بالفعل على النحو الذي كان يأتي به صلی الله علیه و آله و بنفس القصد،

الا این که مراد از آن انجام دادن کار به گونه‌ای که حضرت آن را انجام می‌داده‌اند و با همان قصد است.

و حیث نحتمل ان اجراءه صلی الله علیه و آله العقد بالعربیة کان بقصد اجراء العقد ببعض أساليبه و طرقة، فلا يمكن إثبات لزوم العربیة من خلال ذلك و يبقى إطلاق أدلة الامضاء بلا مقيد.

و چون احتمال می‌دهیم اجرا کردن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عقد را به عربی، به قصد انجام عقد با بعضی از روش‌ها و راه‌ها بوده، پس امکان اثبات لزوم عربی بودن از میان آن نیست. و اطلاق ادله امضاء بدون مقید باقی می‌ماند.

SCO۲۱۸:۱۵

۱. الاحزاب: ۲۱.

۲. الاحزاب: ۲۱.

دلیل اعتبار مطابقت بین ایجاب و قبول

در لسان شارع مقدس امضاء و مشروعیت بیع با ادله‌ای مانند «أفوا بالعقود»، «أحلّ الله البيع» و «لا تأكلوا أموالكم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض» بیان شده است. در نتیجه عناوین عقد، بیع و تجارت از روی رضایت طرفین باید بر عقد بین فروشنده و مشتری صادق باشد، و صدق آن متوقف بر تطابق مضمون ایجاب و قبول می‌باشد. «FG»

مستندات احکام بیع

- اعتبار ایجاب و قبول در عقد بیع: توقف قوام عرفی عقد بر ایجاب و قبول.
- عدم اعتبار صراحت و صحت الفاظ صیغه عقد: اطلاق ادله امضاء بیع.
- اعتبار تطابق بین ایجاب و قبول: توقف صدق عنوان عقد و بیع و تجارت عن تراض بر آن.

تطبیق

۵- و اما اعتبار المطابقة في المضمون، فلتوقف صدق عنوان العقد و البيع و التجارة عن تراض علی ذلك.
۵- و اما معتبر بودن مطابقت ایجاب و قبول در مضمون، به دلیل توقف صدق عنوان عقد و بیع و تجارت از روی رضایت طرفین بر آن است.

SC03 ۲۱:۳۲

موالات

جماعتی از فقهاء مانند شهید اول، یکی از شرائط بیع را موالات بین صیغه ایجاب و قبول مطرح کرده‌اند. شیخ انصاری اعتبار این شرط را این گونه تعلیل کرده است: از آنجا که ایجاب و قبول به منزله کلام واحد بوده و هر یک با دیگری ارتباط دارد، فاصله افتادن طولانی، مانع صدق عنوان عقد و تحقق این کلام واحد می‌شود.

نظر مصنف

مصنف، فاصله افتادن هر چند طولانی تا هنگامی که فروشنده از ایجاب اعراض نکرده باشد، مانع صدق عقد بر آن نمی‌داند. به نظر ایشان اگر مشتری بعد از فاصله زیاد از انشاء صیغه ایجاب، اقدام به انشاء صیغه قبول کند، بر این ایجاب و قبول، صدق عقد می‌شود. در نتیجه موالات از شرائط عقد بیع به شمار نمی‌آید. «FG»

موالات در ایجاب و قبول

- قول اول «شهید اول و شیخ انصاری»: اعتبار موالات به دلیل عدم صدق عقد در صورت فاصله افتادن زیاد بین صیغه ایجاب و قبول.
- قول دوم «نظر مصنف»: عدم اعتبار موالات به دلیل صدق عقد با فاصله شدن زیاد بین صیغه ایجاب و قبول در صورت عدم اعراض بایع از ایجاب.

تطبيق

۶- و اما الموالاة، فقد قال جماعة - منهم الشهيد الأول في قواعده^۱ - باعتبارها.

۶- اما پشت سر هم بودن ايجاب و قبول پس به تحقيق جماعتی از علماء - که از آنها شهيد اول در قواعدش است - قائل به معتبر بودن آن شده‌اند.

و وجه الشيخ الأعظم ذلك بأن الإيجاب و القبول بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض، و مع الفاصل الطويل لا يصدق عنوان العقد.^۲

و شيخ اعظم موالات را توجيه کرده به اين که ايجاب و قبول به منزله کلام واحدی است که بخشی از آن به بخش دیگر مرتبط است و با فاصله زياد عنوان عقد صادق نمی‌کند.

و فيه: ان عنوان المعاقدة صادق ما دام الموجب لم يعرض عن إيجابه حتى مع تخلل الفصل الطويل.

و اشکال می‌شود در آن به اين که: عنوان عقد بستن، تا زمانی که بايع از ايجاب خود اعراض نکرده باشد، حتی با فاصله شدن مدت زياد، صادق است.

SC0۴ ۲۵: ۴۱

۱. القواعد و الفوائد ۱: ۲۳۴.

۲. کتاب المکاسب ۱: ۲۹۲.

چکیده

۱. بر تعریف شیخ انصاری از بیع اشکال شده که مانع اغیار نیست. چون شامل شراء و اجاره هم می‌شود، زیرا مستأجر مال را در مقابل عین به ملکیت موجر، و مشتری نیز مال را در مقابل عوض به ملکیت فروشنده در می‌آورد.
۲. جواب مرحوم شیخ انصاری به اشکال: تملیک عین در مقابل عوض، مدلول تضمینی استیجار و شراء بوده و مدلول مطابقی آن دو، تملک در مقابل عوض است.
۳. قوام عرفی معنای بیع به ایجاب و قبول، و عدم صدق آن بر ایجاب تنها، دلیل اعتبار ایجاب و قبول در بیع است.
۴. دلیل کفایت ایجاب و قبول با ابراز آن به هر لفظی این است که با ظهور لفظ در معنای بیع و صدق عنوان بیع بر آن، اطلاق ادله امضاء بیع شامل آن می‌شود.
۵. اطلاق ادله امضاء بیع، دلیل جواز انشاء صیغه بیع با الفاظ کنایی، غیر عربی و غیر ماضی می‌باشد.
۶. مقصود از وجوب تاسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، انجام عمل با همان روش و قصدی است که ایشان انجام می‌داده است.
۷. با این احتمال که مقصود حضرت از اجرای صیغه عقد به عربی، جریان آن از بعضی شیوه‌های آن بوده، اثبات اعتبار عربی بودن صیغه عقد، با قاعده «اسوه» امکان‌پذیر نبوده و اطلاق ادله امضاء بیع به اطلاق خود باقی و شامل انشاء عقد با الفاظ غیر عربی، نیز می‌شود.
۸. دلیل اعتبار تطابق در مضمون، توقف صدق عنوان عقد، بیع و تجارت با رضایت طرفین، بر تطابق مضمون ایجاب و قبول است.
۹. مصنف در جواب شیخ انصاری که موالات در صیغه ایجاب و قبول را شرط و فاصله زیاد بین آن دو را مانع صدق عقد بر آن دانسته است، می‌گوید: تا زمانی که موجب از ایجاب خود اعراض نکرده، عنوان عقد هر چند بین ایجاب و قبول فاصله زیادی باشد، صادق است.